



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در ولایت فقیه بود، دیروز بخشی از خطبه ۱۳۱ نُهج البلاغه به عرض محترم رسید، حضرت امیر علیه السلام در این خطبه چند مطلب را بیان فرموده اند، این خطبه در اواخر عمر شریف حضرت و در حالی که مردم بعد از جنگ های جمل و نهروان و صفین نسبت به جهاد سست شده بودند و این سستی آنها حضرت را رنج می داد خوانده شده البته از این قبیل کلمات که حضرت از سستی مردم نسبت به جهاد رنج می بردند در نُهج البلاغه زیاد داریم علی ای حال حضرت می فرمایند: ﴿أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أْبْدَانَهُمْ، وَالْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عَقُوبُهُمْ، أَطَارِكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفَرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمَغْزَى مِنْ وَعْوَةِ الْأَسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَازَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اغْوِجَاجَ الْحَقِّ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ، وَلَكِنْ لِنُورِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالذَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمْتُهُ. وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَائِفِ فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفِ (الجانف) لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ، وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْطَلُ لِلْسُنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ<sup>۱</sup>.

ترجمه خطبه: ای مردم رنگارنگ، و دل های پریشان و پراکنده، که بدن هایشان حاضر و عقل هایشان از آنها غایب و دور است، من شما را به سوی حق می کشانم، اما چونان گوسفندانی که از غرّش شیر فرار کنند می گزینید، هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی ها را که در حق راه یافته راست نمایم. خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

<sup>۱</sup> نُهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۲۲، خطبه ۱۳۱.

خدایا من نخستین کسی هستم که بتو روی آورده، و دعوت تو را شنیده و اجابت کرد، در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشی نگرفت، و همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطایای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای حکم کردن با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال می کند، و حق را به صاحبان آن نرساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند.

از این کلام حضرت معلوم می شود که یکی از ارکان هر حکومتی آن است که حدود الهی را درباره مجرمان احیاء و اجراء و اقامه کند بنابراین از راه وجوب اقامه ی حدود حکومت اسلامی و ولایت فقیه اثبات می شود.

سبقت در اسلام یکی از ویژگی های مهم امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روز دوشنبه مبعوث شد عصر آن روز خدیجه سلام الله علیها ایمان آورد و به پیغمبر ملحق شد و سه شنبه حضرت امیر علیه السلام به پیغمبر ملحق شد و مدتی فقط همین سه نفر نماز می خواندند، در اینجا در شرح خوئی نزدیک به ۱۵ صفحه بحث کرده زیرا ما قائلیم امیرالمؤمنین علیه السلام اولین نفر از مردان بوده که اسلام آورده مشهور بین اهل سنت نیز همین است اما عده ای از عامه که همیشه با اهل بیت علیهم السلام مشکل داشتند و دارند این مسئله را انکار کرده اند بلکه این فضیلت را برای خلیفه اول خودشان ثابت کرده اند، آنها می گویند پیغمبر در سن ۴۰ سالگی مبعوث شد و ۱۳ سال در مکه بود و ۱۰ سال نیز در مدینه بود و بعد در سن ۶۰ سالگی از دنیا رفت و حضرت امیر علیه السلام نیز همین طور است یعنی در سن ۶۰ سالگی از دنیا رفته و لازمه این مطلب این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۳ سال با پیغمبر باشد یعنی ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه و بعد از آن نیز ۳۰ سال عمر کرده است بنابراین در ۷ سالگی ایمان آورده که می شود ایمان آوردن یک بچه که به درد نمی

خورد، خلاصه سعی کرده اند تا اثبات کنند که حضرت در بچگی اسلام آورده که به درد نمی خورد، در اینجا خوئی در شرح نهج البلاغه مطالب بسیاری را بیان کرده و اثبات کرده که اولین نفری که ایمان و اسلام آورده امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اما خلفای ثلاث مدتی بت پرست بودند و بعد اسلام آورده اند، ایشان ادله ی را برای این مطلب ذکر کرده که اولین دلیل اشعاری از اسماعیل بن محمد حمیری می باشد که به او سید حمیری گفته می شود البته سید به معنای اینکه از اولاد ائمه باشد نیست بلکه به معنای بزرگ می باشد، حالا یکی از اشعارش را بنده می خوانم:

ألم یصل علی قبلهم حججاً      ووَحَدَ اللهُ رَبَّ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ  
وهؤلاء ومن فی حزب دینهم      قوم صلاحتم للعود والحجر.

خوب و اما در مورد حمیری باید عرض کنیم که پدر و مادر او ناصبی بودند ولی حمیری از اول به طرف اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا کرد، حمیری ابتدا کیسانی بود و کیسانیه افرادی هستند که محمدبن حنفیه را بعد از امام سجاد علیه السلام امام می دانند و می گویند در کوهی غائب شده است و در آخر الزمان ظهور می کند، خلاصه حمیری بعد از شعراء بزرگ اهل بیت شد، بنده در کتاب رجالی که نوشته ام در ماده همزه در مورد اسماعیل بن محمد حمیری چند مطلب نوشته ام؛ اول اینکه در زمانی که زید تازه شهید شده بود یکی از شعراء خدمت امام صادق علیه السلام رسید تا اینکه در مصیبت امام حسین علیه السلام اشعاری بخواند، حضرت به او فرمود صبر کن و سپس پرده ای انداختند تا اینکه خانمها آمدند و پشت پرده نشستند و بعد اشعاری خواند و حضرت گریه کردند و صدای گریه از پشت پرده نیز آمد، بعد حضرت از او پرسیدند که اشعار مال چه کسی است؟ گفت اشعار مال حمیری است حضرت فرمودند اشعار خیلی خوبی گفته، آن شخص گفت بله ولی یابن رسول الله حمیری کیسانی مذهب است و حضرت فرمودند عاقبت به خیر خواهد شد.

دوم اینکه در تنقیح المقال نیز ذکر شده که حمیری کیسانی مذهب بود ولی عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و اشعار خیلی خوب و عالی و زیادی گفته بوده در حدی که چهار دختر او هر کدام چهارصد قصیده از او حفظ کرده بودند و از بس اشعارش زیاد بوده به شتر بار می کردند، خلاصه اینکه یک روزی در حالی که شراب خورده بود و یک شیشه ای از شراب نیز در دستش بود در کوچه ای می رفت و امام صادق علیه السلام نیز از مقابلش می آمد، به هم رسیدند و او سلام کرد و حضرت جلو آمد و دستش را گرفت و

اشعار را گفت و از دنیا رفت:

أحبُّ الذی من مات من أهل ودّه \* تلقّاه بالبشری لدی الموت یضحکُ  
ومن مات یهوی غیره من عدوه \* فلیس له إلاّ إلى النار مسلکُ  
أبا حسن إنّی بفضلک عارفٌ \* وإنّی بحیلٍ من هواک الممسکُ  
وأنت وصیّ المصطفی وابن عمّه \* فإنا نعدّی مبغضیک ونترکُ

این مقداری در احوال حمیری بود که به عرضتان رسید.

حضرت امیر علیه السلام بعد از اینکه می فرماید من اولین نفری بودم که ایمان و اسلام آوردم چند صفت ضد ارزش ذکر می کند و می فرماید کسی که می خواهد حاکم اسلامی باشد نباید این صفات را داشته باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهیرین